

همزنجیران! همسنگران! کارگران سراسر ایران!

کل هزینه «زن، زندگی، آزادی» را طبقه کارگر پرداخت، هفتصد و پنج جان داده اش، دهها هزار دستگیر شده، شکنجه شده، زندانی، مفقودش. هزاران مجروح، معلول، چشم از دست داده اش، یک به یک، دختران، پسران، زنان، مردان، دانش آموزان، دانشجویان، کارگران کارخانه، کشاورزی، آموزش، چاپ، رسانه، دانشگاه، درمان، حمل و نقل، ساختمان، شهرداری، خانه داری و سایر آحاد طبقه ما بودند. کومه های مسکونی توده های طبقه ما بود که آماج تهاجمات فاشیستی رژیم درنده اسلامی سرمایه قرار گرفت. پدران و مادران کارگر بودند که در پس دیوار اوین ها، قزلحصارها، قرچکها، وکیل آبادها، پشاپویه ها، عادل آبادها، شکنجه گاهها و سیاهچالهای دیگر سرمایه، زنجیره اعتراض برپا کردند، با همزمان اسیر خود سرود همپیوندی خواندند، برای آنها کمپین راهی راه انداختند.

«زن، زندک، آزادی»، از ژرفنای فقر، فلاکت، ستمکشی، تبعیضات رعب انگیز جنسیتی، بی سرپناهی، محرومیت، گورخوابی، نفرین شدگی ما زبانه کشید و آتشفشان گردید، با گوشت و پوست و استخوان ما سوخت، اما این خیزش هم مثل کل شورش ها، قیام ها، انقلابات قرن بیستمی، همسان تمامی عصیان ها و طغیان های اصلاح طلبانه سرمایه آویز، فراطبقاتی، فاقد بار ضد سرمایه داری، محصور در دموکراسی خواهی و تغییر رژیم یا تبدیل الگوی نظم سرمایه، از همان لحظه آغاز، توسط اپوزیسیونهای فریبکار بورژوازی به سرقت رفت. به بدترین شکلی مصادره شد. شکی نیست که به این و آن حزب آویزان نبود، تمثال یک یا چند قداره بند را حمل نکرد، به هیچ نیروی در تدارک تسخیر قدرت دخیل نیست، از این فراتر، کوشید تا برانت خود را از رهبرسازی، حزب آویزی به گوش مافیاهای مترصد عروج به اریکه زمامداری برساند، «زن، زندگی، آزادی» این فروغها، فروزش ها را داشت، اما با همه این ها به طور کامل در مصادره بورژوازی بود و باقی ماند. به این دلیل بسیار روشن که جهتگیری ها، نقش بازی ها، راهبردها، راهکارها، راه حلها، انتظارات، چشم اندازها و کارکردهایش همان بود که بورژوازی می خواست، در هیچ کدام از این زمینه ها نه فقط مکان و موقعیت یک جنبش آگاه کارگری را احراز ننمود که حتی قادر به حفظ بارقه های خودجوش ضد بردگی مزدی یا سرمایه ستیزی رادیکال خودپوی طبقاتی خود هم نگردید.

شعار «زن» بر سقف آسمان کوبید، اما نگفت مرادش از زن چیست؟! از کدامین زنان می گوید؟ زنان نفرین شده محکوم به بیتوته در زاغه های بدون آب و روشنایی سیستان، زاهدان، مریوان، سردشت، رامهرمز، قوچان، کهپلویه، عسلویه، خرابه های منصور، شوش، حصیرآباد، مسگرآباد، صدها و هزاران مخروبه دیگر، محروم از مایحتاج اولیه معیشتی، دارو و درمان، آموزش یا زنان سرنشین هوش رباترین ویلاها، کاخ ها، متلها، هتل ها، در روپائی ترین سواحل دریاها، افسانه ای ترین بیلاق ها که زنان نخست را حتی شایسته کلفتی هم نمی بینند؟ زنان خانه دار کارگری که با کار دوشیفتی بدون هیچ ریال مزد، نسلهای متوالی نیروی کار سرمایه داری را پرورش می دهند، معلولان کار شاق و هلاکت زای سرمایه را تیمار می کنند، پیران و فرسودگان کارگر بدون هیچ مستماری را زیر بال و پر می گیرند، با این کارها، هر سال تریلیونها تومان بر حجم اضافه ارزشها و سرمایه طبقه سرمایه دار می افزایند، یا زنان سرمایه دار، زنان و دختران یک طبقه 20 میلیونی که سلول، سلول هستی، رفاه، تفریح، تفرعن، نخوت، عیاشی، آنها، گوشت و پوست و خون و رگ و پی به تاراج رفته، مکیده شده و مسروقه زنان نفرین شده کارگر است. «زن، زندگی، آزادی» زمین و زمان را در گرد و خاک واژه «زن» بر هم دوخت، اما نگفت کدام دختران و زنان؟ دخترانی که زیر نام تحصیل در کپه های داغ «خبریه ای»، مالا مال از مار و عقرب و رطیل و حیوانات سمی، بدون میز و نیمکت و دفتر و قلم و تخته سیاه یا حتی حصیر زیر پا، به گرد هم می آیند، یا دختران میلیون ها سرمایه دار اصولگرا، ملی گرا، سلطنت طلب، اصلاح طلب،

سپاهی، دولتمرد که معتبرترین دانشگاهها و مراکز علمی دنیا را از همان روز ولادت در قباله نکاح شرعی یا سکولار خود دارند؟ زنانی که آب آلوده به طاعون و وبا و کووید را از دورترین راهها، از پیچ و خم کوهها، حمل می کنند تا شرب کودکان نوزاد خویش سازند یا زنان و دخترانی که نشستن کنار استخرهای آکنده از آب زلال بهداشتی را اهانتی عظیم به موقعیت کبریائی سرمایه دار بودن خود می دانند و به کمتر از دریاچه مجلل جاری در ویلاهای پرشکوه تابستانی رضایت نمی دهند. «زن، زندگی، آزادی» از «زن» گفت و با سکوت مطلق در باره اینکه از کدام زنان می گوید؟ آگاه یا ناآگاه، خواسته یا ناخواسته» اندیشیده یا سنگواره و مسخ، از اینکه فریاد زنان طبقه خویش، طغیان فقر و درد و رنج و گرسنگی، ویرانه نشینی، گورخوابی، بی دارویی، بی درمانی زنان کارگر شود، دوری جست، حاضر به گفتن هیچ جمله ای در مورد ریشه واقعی این بدبختی ها نشد، با فرار از کاپیدن ریشه ها، فرار عامدانه یا جهل آمیز از خیره ساختن چشم ها به بنیان سیه روزی ها، شریک ماندگاری آنها شد، از پیش کشیدن مطالبات حاضر و آجل، انتظارات حیاتی، چشمداشتهای فوری و آتی زنان کارگر پرهیز نمود. از کار خانگی تباها ساز آوار بر هستی این زنان، از نقش حجم کهکشانی کار این دوزخ نشینان در تولید و تحقق و سامانیابی کوه رفیع اضافه ارزش های کهکشانی سرمایه داران هیچ چیز بر زبان نیاورد، از رفتن به سراغ این توده وسیع عاصی و تلاش برای همراه سازی آنها خود داری کرد. قدرت پیکار این زنان و طبقه آنها که طبقه خودش بود را هیچ انگاشت، هیچ واژه ای در باره اینکه برای این دهها میلیون زن چه می خواهد؟، آنها را به کدامین پیکار فرا می خواند، کدام تغییر، کدام افق؟ راهبرد، راهکار اعمال قدرت را پیش رویشان قرار می دهد؟، در مورد هیچ کدام اینها هیچ چیز برای گفتن در چنته خود نداشت. ساکت ماند و با سکوتش، عملا از هر میزان بار رادیکال طبقاتی و سرمایه ستیز خالی شد. عمده قدرت گیری اپوزیسیون سوداگر سود، قدرت، حکومت گردید. طول و عرض میداننداری خود را به عملگی انتقال قدرت از بخش درنده دینی و حاکم بورژوازی به بخش غیرحاکم همین طبقه و لاجرم ماندگار سازی سرمایه داری تنزل داد.

جنبش «زن، زندگی، آزادی» سخن از «زندگی» سر داد، اما نگفت کدام شکل زندگی را برای انسانها می خواهد و به کدامین شکل آن اعتراض دارد، تجلی قهر مشتعل زندگی و شرائط کار کدام طبقه اجتماعی است و ریشه فقر و فلاکت، گرسنگی، حلبی آباد نشینی، خرابه خوابی، آوارگی، بیماری، حقارت، عسرت و ذلت دهها میلیون توده نفرین شده این طبقه را در کجا می جوید؟ در نشان دادن این ریشه، در مورد آدرس واقعی بنیان استعمار، ستمکشی، فروماندگی، زبونی و سیه روزی این توده عظیم سکوت مطلق پیشه نمود. هر کجا کلامی بر زبان آورد – که در خیلی جاها آورد – خود را و همه همزنجیران را راهی گمراه ساخت. القاء کرد که گویا نقطه آغاز و ختم همه فاجعه در وجود مشتی حکام مذهبی، مافیای رانت خوار، دولتمردان نالایق، رژیم سرکوبگر، غیردموکراتیک و تمامیت خواه است. القاء کرد و بر طبل این القاء کوبید که با سقوط این رژیم و آوردن رژیم دیگر همه مشکلات حل خواهد شد!!! «زن، زندگی، آزادی» با این القانات، «نیمی از حقیقت» را جنجال کرد، اما نیم دیگرش را به طور کامل پنهان ساخت. به درستی و برحق، نسل کشی ها، درندگی ها، هولوکاست آفرینی ها، دزدی ها، مفاسد و بربریت انفجارآمیز رژیم اسلامی را در قالب نیم اول حقیقت فریاد زد، اما همپبوند و هم آمیز، نیمه دیگرش را که جمهوری اسلامی، دولت سرمایه داری است، سرمایه دولت شده است، سرمایه متعین در ساختار نظم سیاسی، مدنی، حقوقی، فرهنگی، اخلاقی، ایدئولوژیک است، سرمایه تشخص یافته در صورتبندی حکومتی است از دسترس شعور کارگران خارج کرد، از جلو چشم اندیشه، شناخت، ذهن آنها دزدید و با این کار، خودش را، جوانان طبقه کارگر، دانش آموزان و دانشجویان کارگر را از ریل کارزار رادیکال ضد سرمایه داری بیرون انداخت و عمده تسویه حساب بخش های مختلف بورژوازی نمود. جنبش «زن، زندگی، آزادی» بر شعار «زندگی» کوبید اما نگفت کدام زندگی؟!؟! زندگی مبتنی بر قبول همیشه کارگر بودن و ماندن، جدائی کامل از

کار و حاصل کار؟ تن دادن به زندگی مزدبگیری، تمکین به کالا بودن خود، شیئیت خود، هیچی و پوچی خود، زندگی مبتنی بر حکم سرشتی سرمایه که هر روز از بام تا شام کار کنی، **چند دقیقه برای خود و چند ده برابر برای کهکشانی کردن سرمایه طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه؟** یا زندگی آزاد انسانی در جامعه ای که همه آحادش، با همپیوندی استوار و آگاه شورائی، به صورت کاملاً برابر، آزاد، مختار، برای سرنوشت کار، تولید و زندگی خود، تصمیم می گیرند، چه تولید شود و چه نشود؟ چگونگی توزیع، مصرف را برنامه ریزی می کنند؟، نحوه اختصاص حاصل کار و تولید به رفاه هر چه متعالی تر، رشد فکری هر چه آزادتر، سلامتی جسمی هر چه سرشارتر را مشخص می سازند؟ کدام زندگی؟ زندگی با شروط برده مزدی ماندن و قبول گرسنگی، بی سرپناهی، بی آموزشی، بی درمانی، آلودگیهای زیست محیطی مولود سرمایه داری یا زندگی انسانهای آزاد به هم پیوسته در شوراها و مسلط بر سرنوشت زندگی و کار و تولید جمعی خویش؟ زندگی زیبنانه بدون هیچ اراده، شیئی وار، پیچ و مهره چرخه تولید سود و سنگواره ساختار نظم سرمایه بودن، یا زندگی درون جامعه ای که در آن «رشد آزاد هر انسان پیش شرط حتمی رشد آزاد همگان» است؟

نهضت «زن، زندگی، آزادی» از «آزادی» گفت، اما هیچ نکته ای، در هیچ کجا، از روایت و نوع نگاه خود به آزادی زمزمه نمود. نگفت از کدامین آزادی می گوید؟! آزادی برده مزدی بودن و فروش نیروی کار به سرمایه اگر صاحبان سرمایه بخواهند و خریدش را نیاز شط سود پرخروش خود ببینند؟! آزادی اطاعت از قانون پاسدار بقای سرمایه داری؟!، آزادی اعتصاب قانونی با شرط خاکسپاری قدرت پیکار ضد سرمایه داری؟!، آزادی برپائی تشکیلی که گورستان کارزار طبقاتی ضد بردگی مزدی است؟! یا آزادی از طناب دار قانون و نظم و مدنیت و حقوق و موجودیت سرمایه داری؟!، آزادی از هر قید ماوراء خود و هر دولت بالای سر؟ کدامیک از این آزادی ها؟!، آزادی تحمل گرسنگی، بی خانمانی، گورخوابی، فروش فرزند، فروش اعضای بدن و تن فروشی برای لقمه ای نان؟! یا آزادی تسلط شورائی بر سرنوشت کار و زندگی خود؟ «زن، زندگی، آزادی» در این مورد نیز، در باره اینکه منظورش از آزادی، آزاد بودن، آزاد شدن چیست؟ لام تا کاف سکوت کرد، هیچ نگفت که از سرمایه، سرمایه داران، طبقه و دولت سرمایه دار تمنای آزادی دارد؟! یا می خواهد هر جرعه این آزادی را از طریق اعمال قدرت سازمان یافته آگاه شورائی، علیه هستی سرمایه داری، از حلقوم کتیف این نظام، دولت و عمله قهرش خارج سازد و نصیب خود گرداند؟ نگفت که آنچه سرمایه و بورژوازی، از جمله کل اپوزیسیون های راست و چپ این طبقه زیر نام آزادی بر زبان می آرند، جواز قتل عام هر جوانه آزادیخواهی توده های کارگر است. نگفت آنچه را بورژوازی و اپوزیسیونهایش حق می نامند، برای توده کارگر ناحقی مطلق است. «زن، زندگی، آزادی» با امتناع از فریاد درد و رنج و سیه روزیهای سرکش توده های طبقه خود، با عدول از طرح خواست ها، انتظارات و افقهای کارزار خویش، با تسامح جهل آمیز از اتخاذ راهبرد مبارزه طبقاتی اش، با غفلت کامل از احراز راه حل ها، راهکارها، شیوه های همگن پیکار ضد سرمایه داری، عملاً، عامدانه یا غرق توهم و بی دانشی، قادر به ایفای هیچ نقش اثرگذار ضد بردگی مزدی نشد، راه سازمانیابی شورائی قدرت طبقاتی خود را پیش نگرفت. این قدرت را سازمان نداد و علیه سرمایه اعمال نکرد، به پادگانها، ستادها، اردوگاهها، میدانها و مراکز توفانی تمرکز این قدرت نگاه نکرد و چشم ندوخت. این کار را انجام نداد و نتیجه فرار از این راهبردها، راهکارها، قهرا یک چیز بود. اینکه در نسخه پیچی ها، شعاربافی ها، انتظارپردازی ها، چشم انداز آفرینی های بورژوازی اپوزیسیون مسخ و منجمد گردد. به دور خود چرخ خورد، دچار فرسایش شود، به ورطه استهلاک افتد، شروع به از دست دادن خاکریزها کند، عقب بنشیند، متحمل تلفات سنگین گردد و نهایتاً شکست خورد. برای لحظه ای، به این فکر کنیم که صدر و ذیل عصیان «زن، زندگی، آزادی» با تمامی هزینه های سهمگینش، با هفتصد و پنجاه کشته، هزاران چشم از حدقه بیرون افتاده، دهها هزار اسیر سیاهچالها و شکنجه گاهها، هزاران مجروح و علیل، دهها هزار آواره، نهایتاً در بازگشت از جهنم وحشت و

دهشت و قتل عام اسلامی سرمایه، به جهنم گند و خون و گرسنگی و کشتار شاهنشاهی سرمایه داری خلاصه می گردید، شورش‌های تا این سطح توخالی و نازل، هیچ شانسی، جاذبه‌ای، ظرفیتی برای جلب توده وسیع کارگر نداشت. دهها میلیون کارگر گرسنه عاصی قرابتی میان پایه‌ای ترین و نازل ترین خواست‌های خود با شعارها، چشم اندازه‌ها، رؤیاهای آن نمی دیدند. این واقعیت بسیار تلخ و چندشناکی است که اپوزیسیون‌های راست و چپ بورژوازی آگاهانه آن را استتار می کنند، از دسترس شعور افراد خارج می سازند، به این خاطر که نسل جوان طبقه کارگر را عمده تسویه حساب‌های درون طبقاتی خود با وحوش حاکم سرمایه کنند و دستمایه دکاندا ریهای خود گردانند. طیف متنوع اپوزیسیون این فریبکاری، وهم آفرینی را با دروغی سهمگین به هم می آمیزد، این دروغ که گویا رخدادی به نام «جنبش مهسا» شکست نخورده است!! توفانی است که آرام نمی گیرد و هر روز تندتر و کوبنده تر و نیرومندتر پیش می تازد!!

خیزش «زن، زندگی، آزادی» اما همسان همه جنبش‌های پوپولیستی قرن بیستمی، بیست و یکمی، به دلیل تهی بودن از بار ضد سرمایه داری، به انتهای راه خود رسید. از لحظه زایش باردار شکست بود، دو راه در پیش داشت. راه نخست اینکه موج قهر و طغیان را جوهر سرمایه ستیزی بخشد، تجلی آگاهی، چاره اندیشی، راه حل یابی، راهبرد جوئی ضد سرمایه داری کارگری شود. ظرفیت این زاینده را داشت زیرا از ژرفنای زندگی، کار، استثمار، درد، رنج، فلاکت، حقارت، گرسنگی، اعتراض طبقه کارگر می جوشید. اگر شرائط بالیدن پیدا می کرد، می توانست ریل ضد بردگی مزدی گیرد. در این صورت شاید پیروز می شد، شاید هم شکست می خورد، هر دو احتمال، به اندازه هم یا با تفاوت‌های نازل، چه بسا فاحش در انتظارش بود اما اگر شکست هم می خورد پله‌ای از پیروزی را می پیمود. می دانست چرا شکست خورده؟. برای فرار از شکست بعدی چه باید بکند، کدام پاشنه آشیل‌ها را درمان نماید، کدامین تدارک و تجهیز جدید را دستور کار و پشتوانه پیروزی آتی سازد. «زن، زندگی، آزادی» چنین نکرد، وارد کارزار ضد سرمایه داری نشد، شکستش حتمی شد. اگر «پیروز» هم می گردید، آنچه را پیروزی می خواند، شکستی کوبنده تر، خرد کننده تر و فرساینده تر از شکست‌های رسمی و متعارف می بود.

این شکست اتفاق افتاده است و توده کارگر جوان، دانشجوی، دانش آموز، دختر، پسر، پدر و مادری که سلسله جنبان این جنبش بودند نمی توانند و نباید رسم سربازان اولتراناسیونالیست شکست خورده ژاپن در جنگ امپریالیستی دوم را پیش گیرند. باید راز و رمز شکست را بشکافند، ریشه واقعی آن را جستجو کنند. رمز و راز و ریشه‌ای که راه یافتنش نه از تاریکی زار لفظ بازیهای مکتبی «مرکز کار یا خیابان»، «قهرآمیز یا مدنی»، «اصلاحات یا انقلاب»، آویختن به دموکراسی خواهی و غوطه خوردن در سرنگونی طلبی توخالی بی چشم انداز، که در شناخت سرمایه داری، فهم رابطه تولید اضافه ارزش، واکاوی ژرف سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی، بازشناسی دولت، قانون، نظم، حقوق، دموکراسی به مثابه تبلورات اجتماعی وجود اختاپوسی سرمایه، تعمق آنچه سرمایه بر سر طبقه کارگر و بشر آورده است و می آرد، در چراغ اندازی آگاه مارکسی بر پیچ و خم کارزار طبقاتی ضد سرمایه داری است. باید پروسه پیکار جاری و گریزناپذیر روز را تجلی پراکسیس زنده، بالنده، شورانی و آگاه این کارزار نمود. باید اصلاح طلبی فریب آمیز «زن، زندگی، آزادی» را با مبارزه رادیکال طبقاتی ضد بردگی مزدی جایگزین ساخت. این جایگزینی را از همین حالا با عزم استوار پی گرفت، برنامه ریزی کرد. سکوت گورستانی توده‌های کارگر در مراکز کار، در طول یک سال اخیر قابل دوام نیست. این سکوت قهرا زیر بمباران گرسنگی، بی سرپناهی، بی آبی، فلاکت، بی بهداشتی، بیکاری، گرانی، تهاجمات سبعانه سرمایه و دولت درنده سرمایه داری از هم خواهد پاشید، فریاد خواهد شد، طوفان خشم و قهر و عصیان خواهد گردید، زنجیره عظیم اعتصابات می شود، سیل پرخروش اعتراضات می گردد. همه اینها رخ خواهد داد و در آستانه وقوع است.

اگر تمامی تجارب تاریخی مبارزه طبقاتی، شکست‌ها و فراز و فرودهایش را از آغاز پیدایش سرمایه‌داری تا امروز روی هم ریزیم، اگر این کار را با درایت و آگاهی طبقاتی، با سرهشیار ضد سرمایه‌داری انجام دهیم از درون آن یک جمعیت با چند بند بنیادی بیرون خواهیم آورد. جمعیتی با بندهای پرتنین و آژیرگون زیر:

1 - ما طبقه کارگر ایران و کل طبقه کارگر جهانی از سالهای پایانی قرن نوزدهم تا امروز در چرخه کارزار برای اصلاح سرمایه‌داری چرخ خورده ایم و از مبارزه طبقاتی رادیکال و واقعی علیه سرمایه‌داری، علیه بنیاد موجودیت نظام بردگی مزدی فرار کرده ایم. پرشکوه‌ترین قیام‌ها را برپا نموده ایم، سراسری‌ترین، مشتعل‌ترین، پرغرورترین جنگها را راه انداخته ایم، عظیم‌ترین انقلابات را سازمان داده و به پیروزی رسانده ایم، در وسیع‌ترین بخش جهان بیرق کمونیسم افراشته ایم، از نابودی سرمایه‌داری گفته ایم، سراسر دنیای موجود را غرق اعتصاب، اعتراض، خشم و قهر کرده ایم، همه این کارها را به طور مستمر انجام داده ایم اما در هیچ کجا، به هیچ میزان مبارزه رادیکال ضد سرمایه‌داری نکرده ایم. کل مبارزات، شورش‌ها، خیزش‌ها، طغیان‌ها، عصیان‌ها، قیام‌ها و انقلابات ما در چهارچوب تمکین به ماندگاری سرمایه‌داری بوده است. برد انتظار، چشم انداز انقلاب و دورنمایی جنگهای ما در هیچ کجا از جا به جانی رژیم‌ها و تغییر الگوی نظم سرمایه‌داری یا جایگزینی پارادایم‌های مختلف سرمایه‌داری با هم فراتر نرفته است. مبارزه برای تغییر الگوها را قیام و انقلاب و طغیان علیه سرمایه‌خوانده ایم!! کارنامه جنبش ما در قرن اخیر این است و همین کارنامه، رمز بقای سرمایه‌داری و راز فاجعه‌آمیزترین شکست‌های ما است. ما برای آرایش و ویرایش و اصلاح و قابل تحمل نمودن سرمایه‌داری جنگیده ایم و از بیکار طبقاتی رادیکال ضد سرمایه‌داری اجتناب کرده ایم. نتیجه قهری این کار، تضعیف، زبونی، ورشکستگی و فروماندگی روزافزون طبقه ما و بربریت و جنگ آفرینی و هولوکاست آفرینی انفجارآمیزتر بورژوازی علیه ما شده است.

2 - دوران مبارزه به شیوه بالا و ادامه زندگی از طریق چانه زدن با سرمایه‌داران، دستکاری سرمایه‌داری، تغییر مامشات جویانانه یا میلیتانت رژیم‌ها، تغییر الگوهای نظم، برنامه ریزی و مالکیت سرمایه، در یک کلام دوران زندگی، حتی زنده ماندن در چهارچوب بقای سرمایه‌داری، با ادامه شکل‌های تا کنونی مبارزه، برای همیشه به پایان رسیده است. سرمایه‌داری خود دهه‌های متمادی است که تاریخ مصرف این کارزارها، شورش‌ها، قیام‌ها و انقلابات پرزرق و برق را مهر پایان کوبیده است. با رژیم ستیزی توخالی دموکراسی خواهانه و سرنگونی طلبی بی‌افق فراطبقاتی به هیچ کجا نمی‌رسیم. تاریخ صد سال اخیر جهان در بند، بند خود مالمال از قیام‌ها، ساقط کردن رژیم‌ها و جایگزین نمودن آنها با رژیم‌های دیگر، تغییر الگوی سرمایه‌داری، خصوصی یا دولتی کردن مالکیت سرمایه اجتماعی و نظائر اینها است. هیچ کدام این خیزش‌ها، حتی با بیشترین فتوحات، هیچ بهبود ماندگار در هیچ کجای زندگی میلیاردها کارگر کره زمین، در هیچ سطحی پدید نیاورده است، به این دلیل شفاف که سرچشمه، بنیاد و ریشه واقعی استثمار، ستمکشی، فرودستی، فقر، گرسنگی، بی‌سرنه‌ای، آوارگی، کشتار آزادیها، مباران حقوق اولیه انسانها و کل سیه روزیهای بشر عصر در وجود سرمایه‌داری است. رژیمها با هر الگو رژیمهای سرمایه‌اند، با هم تفاوت‌هایی دارند و جمهوری اسلامی از هارترین، درنده‌ترین، مخوف‌ترین آنها است، در این شکی نیست اما همگی آن می‌کنند که نیاز چرخه ارزش افزائی سرمایه است و طبقه سرمایه‌دار می‌خواهد. تاریخ صد سال اخیر، تاریخ مبارزات چند نسل طبقه ما می‌گوید که: باید سرنگونی طلبی توخالی دموکراسی‌آویز فراطبقاتی را با سرنگونی طلبی رادیکال ضد بردگی مزدی جایگزین نمود. باید علیه سرمایه‌جنگید و از سنگر جنگ ضد سرمایه‌داری، دست به کار سرنگونی اختاپوس جمهوری اسلامی شد.

3 - مبارزه طبقاتی ضد سرمایه‌داری راهبرد، راهکار، چشم انداز، سازمانیابی، مطالبات، نقشه راه، فراز و فرود، صف آرائی و آوردگاههای هویتی خاص خود را دارد. این خیابان، کارخانه، محله، مدرسه، دانشگاه، شعار، بیرق و

مسلح بودن یا نبودن نیست که هویتش را تعیین می کند، آنچه در این گذر هویت نما و شاخص است به کار گرفتن هر چه آگاه تر، اندیشیده تر، هشیارتر، سازمان یافته تر، شورائی تر، سراسری تر و رادیکال تر قدرت پیکار طبقه خویش علیه سرمایه، برای از کار انداختن چرخه کار و ارزش افزائی سرمایه، مختل سازی نظم سیاسی، پلیسی، مدنی، حقوقی، اجتماعی سرمایه داری، خارج ساختن هر چه گسترده تر کار مرده نسل های متوالی طبقه خویش یا همان سرمایه متبلور در شکل مراکز کار و تولید، مؤسسات مالی، فروشگاهها، حمل و نقل، مستغلات، مدارس، بیمارستان ها از چنگال طبقه سرمایه دار و دولتش، سازماندهی جنگی نقشه مند و تمام عیار بر سر بود و نبود سرمایه داری است.

4 – باید عزیمت از کارگر کارخانه، کشاورزی، حمل و نقل، تجاری، آموزشی، شهرداری، درمان، انتشارات، معدن، بازنشسته، شاغل، بیکار، دانش آموز، دانشجو، زن، مرد را کنار نهاد. گسیختگی ها را پایان داد. به بازسازی شورائی، آهنین و سراسری وحدت طبقاتی خود پرداخت. به مثابه یک طبقه واحد ضد سرمایه داری وارد میدان شد.

5 – عزیمت از همیشه کارگرماندن، راه اندازی جنجال برای دموکراسی، آرایش و ویرایش سرمایه داری!! مبارزه قانونی، جدال مدنی یا هر شکل کارزار آویزان به چهارچوب قبول بردگی مزدی و تمکین به ماندگاری سرمایه داری صرفا طناب دار خفت آمیز و سهم آگینی است که با دست خویش بر گلوی خود و جنبش طبقه خود می اندازیم، باید این ریل پوسیده و ویران اعتراض را برای همیشه بمباران کرد و جایش را به اعمال قدرت سازمان یافته شورائی و سراسری علیه سرمایه، علیه هر دولت سرمایه داری، علیه طبقه سرمایه دار، در تمامی حوزه های زندگی و کار داد.

6 – به مثابه طبقه کارگر، طبقه ای واحد، در کلیه قلمروهای کار، تولید، آموزش، درمان، همه عرصه های حیات اجتماعی، برای نابودی کامل سرمایه داری و برپائی جامعه ای آزاد، بی نیاز، فارغ از هر شکل کار مزدگیری، بدون هیچ دولت بالای سر، بدون وجود طبقات می جنگیم. نزدیکترین، فوری ترین، حیاتی ترین و اولین هدف جنگ ما تحقق خواست های مهم زیر است.

اول - خورد و خوراک و پوشاک، مسکن، وسائل خانگی، دارو، درمان، بهداشت، آموزش تا بالاترین سطح، ایاب و ذهاب، آب، برق، گاز، نگهداری کودکان، پیران، سالمندان، در یک کلام کلیه مایحتاج اساسی زندگی باید به طور کامل از سیطره داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد. این مایحتاج و امکانات باید برای کلیه آحاد توده کارگر بدون مطالبه هیچ بها و هزینه در دسترس قرار گیرد.

دوم – محو کامل هر گونه دولت، یا هر قدرت بالای سر جامعه، در این راستا مقدم بر هر چیز ممنوعیت مطلق هر شکل دخالت دولت در زندگی افراد، در سپهر باورها، افکار، تمایلات، نوع پوشش، آداب و رسوم، سنت، فرهنگ، اخلاق، شکل، نوع و چگونگی تشکیل خانواده، مسائل قومی، فعالیت های سیاسی، ادبی، اعتقادی، اعتراضی، تشکل یابی یا هر موضوع دیگر زندگی فردی و اجتماعی آنها

سوم – محو هر شکل آپارتاید جنسیتی، مردسالاری، تمایزات حقوقی میان زن و مرد، امحاء کامل کارخانگی و تا پیش از حصول کامل این امحاء، پرداخت بهای کامل هر لحظه آن همسان هر شکل دیگر کار.

چهارم – ریشه تمامی اشکال آلودگی های زیست محیطی، تخریبات و تغییرات مضر اکولوژیک از خشکیدن دریاچه ها، رودخانه ها، مرداب ها گرفته تا جاری شدن سیلاب ها، نابودی جنگلها و مراتع، از بین رفتن آبزیان و حیوانات، طغیان ریزگردها، رانش ویرانگر زمین، کاهش بسیار دهشت انگیز منابع تحت الارضی و سطح الارضی آب، همه و همه در چرخه تولید و ارزش افزائی سرمایه است. سرمایه تمامی خورد و خوراک و پوشاک، آب، هوا، جنگل، زمین، نفس کشیدن ما را بمب سموم هلاکت آمیز، بیماری زا و بشریت برپا ده کرده است. هر شکل انباشت و گردش سرمایه که موجد این آلودگی ها، ویرانی ها و تباهی ها است باید ضربتی و فوری تعطیل گردد.

پنجم - زمان کار برای برخورداری از کلیه مایحتاج معیشتی و رفاهی یا زندگی کاملاً مرفه و بی نیاز انسانی نباید از 6 ساعت در روز و 30 ساعت در هفته فراتر رود. کار کودکان و افراد زیر 18 سال مطلقاً ممنوع خواهد بود.

نقشه راه و راهکارها

تغییر ریل پیکار از مبارزه اصلاح طلبانه، قانونی، مدنی، آویزان به دموکراسی خواهی و ویرایش سرمایه داری به کارزار رادیکال طبقاتی متضمن اتخاذ راهکارها و توسل به شیوه ها، سلاح ها، میداننداری های زیر است.

1 - باید خواست های بالا را دستور کار روز کارزار خود در تمامی مراکز کار و تولید، مؤسسات آموزشی و درمانی، همه حوزه های زندگی سازیم. به پراکندگی مطالبات پایان بخشیم. اعتصابات محصور در چهاردیواری کارخانه ها، شرکتها، حمل و نقل، مدارس، دانشگاهها، بیمارستانها، شهرداریها، بنگاههای متنوع دیگر را با یکی کردن کامل مطالبات، با همزمان سازی آنها به هم پیوند زنیم، بسان روحی واحد در کالبد دهها میلیون کارگر، درصدها هزار مرکز کار، تولید، به صورت طبقه متحد کارگر دست در دست هم نهیم، یک ارتش جنگ آور ضد بردگی مزدی گردیم. مطالبه واحد در زمان واحد، با صدای واحد و شکل پیکار واحد را شالوده کار کنیم.

2 - در هر مرکز کار، آموزش، درمان، محله، هر کجا هستیم دست به کار ساختن شوراها شویم، از درون شوراها به سوی هم بشتابیم، یک قدرت طبقاتی سراسری شورائی ضد سرمایه داری شویم. این قدرت را علیه سرمایه، دولت و طبقه سرمایه دار اعمال کنیم.

3 - به عنوان سلاح دست و زرادخانه قدرت، به طور همزمان، سراسری، همه جا، در تمامی جهنم گند و خون و دهشت سرمایه داری، چرخ کار و تولید را از چرخش فرو اندازیم و اعلام کنیم که تا تحقق کامل خواست ها مسموم و استوار چرخ تولید سود را متوقف خواهیم ساخت.

4 - همزمان و هم پیوند با برپائی شوراها و سازماندهی سراسری، شورائی قدرت پیکار خویش، کارخانه ها، سیستم حمل و نقل، مراکز درمانی، مؤسسات آموزشی، کشت و صنعت ها، معادن و تمامی چرخه کار و تولید را از چنگال وحوش سرمایه خارج سازیم،

5 - در نخستین گام همدوش، هم‌رزم و هم‌سنگر، تمامی مستغلات و خانه های خالی سرمایه داران را در همه شهرها به تصرف خود آریم و محل سکونت گورخوابان، بی سرپناهان، آوارگان، حاشیه نشینان، خرابه زیست ها گردانیم.

ما از همه هم‌زنجیران می خواهیم که با عزم استوار، اراده راسخ، شعور آگاه طبقاتی، راه این تغییر ریل پیکار را پیش گیرند. بورژوازی حاکم با تمامی قوای قهر و سرکوبش، با شستشوی مغزی و مسخ و منجمدسازی ما می کوشد که سد راه این تغییر شود، اپوزیسیون های راست و چپ سرمایه نیز هر چه در توان دارند به کار می گیرند تا مانع انصراف ما از اصلاح طلبی های خفت آمیز مسالمت جویانه یا میلیتانت و جایگزینی شکل روز اعتراض با مبارزه واقعی طبقاتی و ضد سرمایه داری ما گردند. اولی ها سرکوب می کنند، دومی ها از زمین و آسمان آیه یأس می خوانند، سمفونی «خیالبافی است»!! «اتوپی است»!! «نمی شود»!!، «ممکن نیست»!! «آناشیشم است»!! «حزب گریزانه است»!! ساز می کنند. آنها سمفونی خود را با این اوراد بدآواتر می سازند که این کارها انقلاب سوسیالیستی است، و قتش نرسیده است، باید از مراحل مختلف عبور کرد، حزب ساخت، دولت دموکراتیک روی کار آورد و کارستان ها کرد!! پاسخ صریح و شفاف ما به این خزعبلات آنست که یک قرن تمام در لابیرنت تیره و تار گمراه های پر از دروغ و فریب و شستشوی مغزی و کشتار شما چرخ خورده ایم، همه شکل شکست ها را تحمل کردیم، وقاحت بهت انگیزی است که باز هم ما را به ادامه همان برهوت رفتن ها اندرز می دهید، راهی که ما آغاز می کنیم تنها راه رهائی انسان است. جنگ واقعی،

زمینی، آگاه، سنجیده و اندیشیده توده های وسیع کارگر علیه سرمایه است ما تنها نیستیم، میلیاردها کارگر دنیا اگر بخواهند زنده بمانند و زندگی کنند سوای اتخاذ این راه و پیوستن به این جنبش آگاه چاره دیگری ندارند. نظام سرمایه داری در سلول، سلول هستی خود اسیر بحران است. برای هر لحظه ماندگاری خود مجبور به خلق هولوکاستی تازه علیه معاش و رفاه و آزادی و مایحتاج اولیه زنده ماندن ماست. سرمایه داری خود امکان زیست و زنده ماندن انسان در سیطره بقای خود را ناممکن ساخته است. زندگی تنها با جنگ علیه این نظام ممکن است. ما را از اختاپوس سرمایه و زرادخانه ها و قوای قهرش نترسانید. طبقه ما همان گونه که خالق سرمایه داری است قادر به نابودی آن نیز هست.

کارگران ضد سرمایه داری